جناب

**سليمان خان تنکابانی**

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب سليمان خان تنکابانی بود که ملقّب بجمال الدّين گشت \* جناب مذکور در تنکابان تولّد يافت و از خاندان قديم آن اقليم است در مهد عزّت نشو و نما نمود و از پستان راحت و عنايت شير خوار شد و در آغوش رفاهيّت و ثروت تربيت گشت \* از صغر سنّ، بدو طفوليّت همّتی بلند داشت و مقاصدی ارجمند غيرت مجسّمه بود و همّت مشخّصه بفکر مناصب افتاد و بر اقران و امثال تفوّق خواست \* لهذا از موطن اصلی بمقرّ سرير سلطنت، مدينه طهران شتافت اميد سروری داشت و رجای مهتری و بر اقران و امثال برتری \*

ولی در طهران نفحه رحمن بمشام رسيد و ندای يار مهربان بشنيد و از دغدغه جاه و غلغله بارگاه و حشمت و عزّت اين خاکدان برهيد از قيد آزاد شد و بموهبت الهيّه دلشاد گشت \* صدر جلال را صفّ نعال شمرد و مسند و منصب را سريع الزّوال يافت \* از آلودگی گذشت و بآسودگی دل بست از قيد زنجير آزاد شد و از سلاسل تعلّق بدنيا رهائی يافت \* لهذا احرام حرم کبريا بست و عزم کوی دوست نمود و بسجن اعظم رسيد و ايّامی چند در پناه جمال قدم آرميد بشرف لقا فائز شد و در محضر کبرياء از فم مطهّر جوامع الکلم و فصل الخطاب استماع نمود \* چون مشام معطّر گشت و بصر منوّر گرديد و سمع باصغای خطاب ربّ جليل بهره و نصيب يافت مأذون سفر هندوستان شد و مأمور بتبليغ طالبان صادقان گرديد \* متوکّلاً علی اللّه و منجذباً بنفحات اللّه و مشتعلاً بنار محبّت اللّه بخطّهء هند شتافت و سر گشته آن بوم و ديار گرديد \* بهر شهری رسيد آهنگ ملکوت جليل بلند کرد و بشارت بظهور مکلّم طور داد دهقان الهی شد و تخمی پاک از تعاليم الهی بيفشاند \* آن بذر انبات گشت و جمعی بسفينه نجات در آمدند نفوسی مهتدی بنور هدی شدند و ديده‌های جمعی بمشاهده آيات کبری روشن گشت \* شمع جمع گرديد و شاهد انجمن شد الی الآن اثر از آن وجود مسعود در خطّهء هندوستان واضح و مشهود نفوسی را که تبليغ نمود بر اثر او بهدايت خلق مشغولند \*

باری، بعد از سياحت هندوستان رجوع بساحت حضرت رحمن نمود ولی بعد از صعود وفود يافت و بآتش حسرت بگداخت ديده گريان بود و دل مجمر آتش سوزان ثابت بر پيمان بود و نابت در روضه رضوان \* جمال مبارک قبل از صعود فرمودند اگر نفسی بايران رود و از عهده برآيد بامين السّلطان اين پيام برساند که همّتی در حقّ اسيران نمودی و معاونت شايان و رايگان کردی اين خدمت فراموش نشود و يقين بدان سبب عزّت و برکت در جميع شئون گردد \* ای امين السّلطان هر بنيانی بپايان ويران گردد مگر بنيان الهی که روز بروز بر متانت و محکمی بيفزايد پس تا توانی خدمت بديوان الهی نما تا بايوان رحمانی راه يابی و بنيانی بنهی که پايان ندارد \*

بعد از صعود اين پيام بامين السّلطان رسيد \* و در آذربايجان جناب آقا سيّد اسداللّه را آخوندهای ترک در اردبيل ذليل نمودند جفا روا داشتند و بقتل برخاستند \* حکومت بلطائف الحيل از ضرب و قتل نجات داد مغلولاً بتبريز فرستاد و از تبريز بطهران ارسال داشتند \* امين السّلطان رعايت نمود و جناب آقا سيّد اسد اللّه را در ديوانخانه خويش منزل و مأوی داد \* و چون مشاراليه بيمار گرديد ناصر الدّين شاه بعيادت آمد مشار اليه کيفيّت را بيان نمود و مدح و ستايش کرد بنوعيکه شاه حين خروج نهايت دلداری و مهربانی بآقا سيّد اسداللّه مذکور نمود و حال آنکه اگر سابق بود فورًا زينت دار ميگشت و هدف تير آتشبار ميشد \*

باری، مشار اليه امين السّلطان بعد از چندی مغضوب شهريار گرديد مبغوض و منکوب و سرگون به مدينهء قم شد \* اين عبد سليمان خان مذکور را روانه بايران کرد و مناجات و مکتوبی مصحوب داشت که اثر قلم خويش بود \* در مناجات طلب عون و عنايت الهی گرديد و رجای صون و حمايت شد که مشاراليه از زاويه خمول باوج قبول رسد و در نامه صراحتًا نگاشته گرديد که حاضر الرّجوع بطهران باش عنقريب تأييد الهی رسد و پرتو عنايت بدرخشد و برمسند صدارت در نهايت استقلال قرار خواهی يافت اين مکافات خدمت است و پاس همّت که در حقّ مظلومی مجری داشتی آن نامه و آن مناجات الآن در خاندان امين السّلطان موجود است \* جناب سليمان خان از طهران به قم رفت و بموجب دستور العمل در دائره معصومه در غرفه ئی منزل کرد \* متعلّقان امين السّلطان بديدن آمدند پرسش احوال نمود و اظهار اشتياق ملاقات کرد \* چون اين خبر بمشار اليه رسيد احضار فرمود متوکّلاً علی اللّه بخانهء امين السّلطان شتافت در خلوت ملاقات نمود و نامه اين عبد را تقديم کرد \* مشار اليه بر خاست و نامه را در نهايت احترام تلقّی نمود و بخان مشاراليه گفت که من نوميد بودم اگر چنين اميدی ميسّر گردد دامن خدمت بر کمر زنم و حمايت و صيانت ياران الهی نمايم اظهار ممنونيّت کرد و بيان خوشنودی نمود و گفت الحمد للّه اميدوار گشتم و يقين است بعون و عنايت الهی کامکار گردم \*

باری، تعهّد خدمت نمود و سليمان خان وداع کرد مشار اليه بذل و بخششی بعنوان خرجی راه خواست بخان بدهد خان مشار اليه ابا از قبول آن نمود آنچه اصرار و ابرام کرد امتناع فرمود \* هنوز خان مذکور در بين راه بود که مشار اليه امين السّلطان از سرگونی رهائی يافت و رأساً برای مسند صدارت احضار گرديد در کمال استقلال بوزارت پرداخت و در بدايت فی الحقيقه حمايت ميکرد ولی در اواخر در مسئلهء شهدای يزد کوتاهی کرد ابداً حمايت و صيانت ننمود و آنچه شکايت کردند أُذُن صاغيه نداشت \* عاقبت جميع شهيد شدند لهذا او نيز معزول و منکوب علم افراخته منکوس شد و دل و جان اميدوار مأيوس گرديد \*

باری، جناب سليمان خان در بقعه مبارکه در جوار مطاف ملأ اعلی ايّامی بسر برد و با ياران مألوف و مأنوس بود تا آنکه اجل محتوم رسيد و آهنگ بارگاه حيّ قيّوم فرمود از خاکدان بيزار شد و بجهان انوار شتافت و از قفس امکان رهائی يافت و بفضای نامتناهی لامکان پرواز نمود \* اغرقه اللّه فی غمار رحمته و انزل عليه شآبيب مغفرته و اسبغ عليه جلائل نعمته و رزقه جزيل موهبته و عليه التّحيّة الثّناء \*